

در حاشیه نقد ادبی

تألیف: مهناز رضایی

www.ketab.ir

سرشناسه: رضایی، مهناز. ۱۳۴۵ -

عنوان و نام پدیدآور: در حاشیه نقد ادبی / مهناز رضایی.

مشخصات نشر: مشهد: سخن گستر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۱۰۰ ص.

شابک : 978-964-477-283-0

فهرست نویسی: فیبا.

موضوع: نقد ادبی.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ د ۴ ر ۸۱ / PN

رده‌بندی دیویی: ۸۰۱/۹۵

شماره کتابخانه ملی:

انتشارات سخن گستر

نام کتاب: در حاشیه نقد ادبی

مؤلف: مهناز رضایی

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۱۳۹۰

تعداد صفحات: ۱۰۰ ص.

قطع: وزیری

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۲۵۰۰ تومان

چاپخانه: هما

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۷۷-۲۸۳-۰

نشانی: مشهد - بین ابن سینای ۱۶ و پاستور - شماره ۱۷۴

تلفن: ۸۴۵۸۱۶۴-۸۴۳۹۹۵۵

فهرست مطالب

عنوان

صفحه

۷	مقدمه‌ای بر.....
۹	ترجمه.....
۱۷	داستان همچون هنری بصری.....
۲۷	داستان کوتاه.....
۳۳	مؤلف.....
۳۹	عمل خواندن.....
۴۵	ابهام.....
۵۵	استعاره.....
۶۳	نماد.....
۶۹	تأویل.....
۷۵	هرمنوتیک.....
۷۹	اعداد و اشکال.....
۹۱	متافیزیک.....
۹۹	فهرست منابع.....
۱۰۱	سایر منابع.....

مقدمه‌ای بر...

در جایگاه مخاطب منتقد به گمان من، نخست باید دانست که قانون یک رمان پلیسی یعنی تناقص همواره‌ی راست‌نمایی - حقیقت برکنش ما ساید می‌گسترده. دوسویه‌گی حقایق فرهنگی و عملکرد شاعرانه‌ی زبان چاره‌ناپذیر می‌نماید قدرت هنر در آشنازدایی قرار داده‌ها، دریافت و غایت‌اندیشی را به بازی می‌گیرد. تقلای مؤلف برای تزریق توضیح به متن و به بند آوردن نشانه‌ها جز افزودن بر صف نشانه‌گان و وسعت دامنه‌ی گریز ذهن، کاری صورت نمی‌دهد. متون خواسته یا ناخواسته با واسطه مخاطب قابلیت‌های میان‌متنی^۱ خود را به میدان می‌آورند. مخاطب، متن را به برخورد امواج دیگر معارف در می‌کشاند. معیار قرار داده‌های بلاغی کوتاه‌تر از متون است. مخاطب ناگزیر از مسیر غیر آرمانی حقایق ممکن و خطاهایی علی‌رغم خویش و با اتکا بر معرفتی زمانمند و جانبدارانه به ارزشیابی متون می‌رسد. رویارویی افق‌ها عرصه‌ی بروز مخاطرات تاویل است. تغییر نگرش از ذهن استعلایی در عرصه‌ی نقد امکان سهیم شدن در تجارب خوانش ممکن است تا آنجا که بدانیم معنا جذبه‌ای است تا تمام...

عناوین مقالات در این کتاب روزهایی برای تاباندن نور بر متون هستند تا ویژگی قابل‌اعتنایی را در فراشد فهم متقابل یا متن مد نظر داشته باشیم.

«ما درباره‌ی چیزها حرف می‌زنیم، اما این به معنای راهیابی به خود چیزها

نیست».

ساختار هرمنوتیک - بابک احمدی - صفحه ۴۵

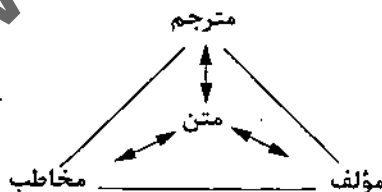
مهنار رضایی

ترجمه

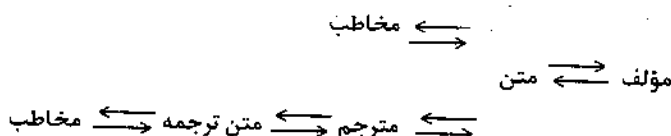
مترجم در مقام یک تأویلگر، نشانه‌های نوشتاری را، براساس پیش‌انگاشت‌ها، چارچوب فرهنگی و اختصاصات زبانش، دوباره معنا می‌کند. این معنا بر پایدی برداشتی نسبی و مقطعی نزع می‌گیرد.

آنچه، مترجم به انتقال آن می‌پردازد، نه عین متن که تأویلی از آن است؛ تأویلی مبتنی بر فهم و استنباطی ویژه و منجر به بازآفرینی متن. امکان بازسازی، همچنانکه در باز تولیدی فتوشیمیائی از واقعیتی ملموس نیز ممکن نیست، در گذر متن از فراشد ذهنی مترجم، در نخستین جایگاه وی به عنوان مخاطب متن هم امکان نمی‌یابد. جایگیری ناگزیر در موقعیت مخاطب، یعنی قرارگیری در موقعیت تأویل. در ترجمه‌ی بیناربانی، آنچه برگردان می‌شود، تأویلی از واژگان، گزاره‌ها و سایر عناصر صوری متن است. نشانه‌های کلامی در مناسبات گسترده‌ی زمینه‌ای متن به موقعیت تأویل دامن می‌زنند. ادعای انتقال محتوای فرهنگی- تاریخی متن از بافتی به بافت دیگر، خواستی غیر عملی است. متن ترجمه‌متنی دیگر است که از پنداره‌ی مؤلف از واقعیت و از انعکاس آن در متن فاصله‌ای مضاعف گرفته است.

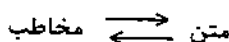
موقعیت تفسیری مترجم نسبت به متن همچون نسبت مشاهد مؤلف و یا مخاطب با متن، مشروط و نسبی است. آنچه میان هر یک از این سه رأس و متن صورت می‌پذیرد، بر شیوه‌ی گفتگو استوار است.



شاید بتوانیم رابطه‌ی فوق را به شکل گسترده‌ی زیر معرفی کنیم:



و یا با فهمی هر منوتیکی و با اعتقاد به مکالمه، مؤلف، مترجم و مخاطب را در مقام مخاطبان متن در جایگاهی واحد قرار دهیم و رابطه‌ی چهار سویه‌ی فوق را چنین ساده کنیم:



و یا پا را فراتر نهاده، متن و مخاطب را نیز در جایگاهی واحد فرض نموده، هر یک را سوژه‌ای بدانیم که همزمان در جایگاه ابژه نیز مطرح می‌گردد و...



به هر تقدیر حرف اینست که، با دخالت مترجم در رابطه‌ی سدگاندی مؤلف - متن - مخاطب، گستره‌ی هر منوتیکی مکالمه وسعت می‌پذیرد. از سویی مخاطب متن ترجمه در گفتگو با این متن وارد می‌شود و این از دیدگاهی هر منوتیکی، متفاوت از فراشد ممکن است که بین مخاطب و متن نخست صورت می‌پذیرد؛ زیرا متن ترجمه همان متن نخست نیست که تنها در القای نوشتاری، تمایزی حاصل کرده باشد، بل متنی است که پس از گذر از صافی ذهنی مترجم و تأثیر ابعاد خود آگاه و ناخود آگاه، تولید گردیده است و ناگزیر می‌تواند، فارغ از متن نخست، منشأ معانی نو باشد. فرزند ترجمه با متن والد، تشابهات و تمایزاتی در ساختار و عملکردها و... دارد.

گذشته از این در جریان ترجمه مشکلاتی نیز حضور دارد که مسیر فرضی

استنباطات مترجم را هر چه بیشتر تهدید به افتراق می‌کند. مترجم از راه واژه‌نامه نمی‌تواند خرقه‌ی ملی، مذهبی، بومی... مؤلف را بر اندام خویش راست آورد. حتی وی به رغم کدگذاریهای نظامدار، همواره در بیرون و یا لاقط در حاشیه‌ی یک تمامیت فرهنگی مفروض می‌ماند. تشخیص فرهنگی - اجتماعی هر رابطه علی - معلولی به گونه‌ای یکپارچه، بدیهی و یکسان در جوامع گوناگون تحقق نمی‌یابد. گرفتاری اصلی مترجم، مواجهه‌ی وی با واژگان هم‌ارز در دو پهنه‌ی زبانی است. وجود معانی ضمنی متعدد واژگان مترادف در یک زبان، علتی کافی برای استیصال مترجم در انتقال معانی از یک ساخت زبانی به ساخت دیگر است. با توجه به منشأ اجتماعی کدگذاری‌ها و معانی ضمنی، گستره‌ی کاربردهای استعاری زبان در چارچوب‌های فرهنگی متفاوت به گونه‌ای فرینه عمل نمی‌کنند. از دیگر سو وجود موارد بینامتنی در متن می‌تواند منشأ ابهام باشد. دامنه‌ی این مسئله صرف نظر از روابط مؤلف و این موارد، هم خواننده‌ی متن اصلی و هم مترجم و در تعاقب آن مخاطب متن ترجمه را در بر می‌گیرد؛ زیرا هرگز وسعت و ابعاد مناسبات فرهنگی و پیوستگی‌های سنتی مؤلف، مخاطب، مترجم، مخاطب متن ترجمه، در یک حد و یک جهت نیست؛ پس نوع ارتباط و نقش هر یک در مکالمه با این موارد از یک سنخ نمی‌باشد. ماهیت متن خود به گونه‌ای است که با پیش کشیدن موارد بینامتنی، فراخوان خویش به تأویل را مطرح می‌کند. مترجم نمی‌تواند در تعامل با متن کنجی بیابد که از این فراخوان مستثنی شود.

امکان آنکه مترجم در عمل ترجمه، به کلیه‌ی ابعاد و ویژگی‌های زبانی متن اشراف کامل داشته باشد، محال می‌نماید. وقتی در متنی نظیر هملت یکی از دو واژه‌ی مترادف *See* و *know* گزینش می‌شود، نمی‌توان در تأمل تأویلگرای خود از چیرایی آن غافل ماند. اگر مترجم متوجه این گزینش هم باشد، انتقال امانتدaranه‌ی این گزینش به متن دوم خود جای تردید دارد. بر فرض دانستن و دریافتن نیز، پوشش دهی تمامی محدوده‌های معنایی کلمات متناظر بعید می‌نماید. هر چند در

خود دریافتن و دانستن باید شکاکانه درنگ کرد.

این احتمال که ترجمه بدون توجه به جناس‌ها و بازی‌های کلامی انجام پذیرد، بسیار ممکن بنظر می‌رسد؛ کلماتی نظیر:

عفت - حجب *quaint*

شبهوت - شرمگاه *quente*

مفرد - راحت *Private*

جمع - شرمگاه *Privates*

ما را به آن توجه می‌دهند که هر چند و شاید از نظر مشخصه‌های معنایی^۱ بتوان برای هر واژه گسترده‌ی معنایی قائل شد، لیک در مناسبات همنشینی، همین واژگان کمابیش متدین، درگیر روابطی می‌شوند که ما را به وسعت‌های گریزنده‌ی معنایی متوجه می‌سازد. حتی از دیدگاهی پراگماتیکی نیز نمی‌توان بر این واقعیت چشم پوشید که واژه‌ها در بافت، کاربردهای متنوعی را تجربه می‌کنند که در زمینه‌ی یک متن به روابط اجزاء با هم و نیز به رابطی اجزاء با کل اثر باز می‌گردد. اینهمه از مترجم دیدگاهی نقادانه می‌طلبد، هر چند این نگاه نیز، در نهایت جز بر پایدی تأویل استوار نیست و ناتوان از آن است که متن ترجمه را به مشابه قابل پذیرش متن نخست بدل گرداند. توضیح اینکه؛ در اینباره از به کارگیری متن «اصلی» حذر شده است، زیرا واژه‌ی اصلی نوعی سندیت و اصالت و ارزش به متن نخست نسبت می‌دهد که گویی متن ترجمه فاقد آنست. در حالیکه هر دوی این دو قادرند ما را در برابر دال بودگی خویش قرار دهند. مهم است که بدانیم، اینکه ما در معرض تابش کدام بخش از جلوه‌های معنایی قرار بگیریم، خود مقولده‌ای است که به موضوع فرهنگی - تأویلی ما باز می‌گردد. مؤلف و مترجم در موضع یکسانی قرار نمی‌گیرند. نگاه هر یک از این دو رنگی از تأویل می‌گیرد و با تکثیر این موقعیت می‌توان هر رنگ

تأویلی را در وسعت یک طیف رنگی در نظر آورد که موضع تأویلی را از یگانگی همواره مصون می‌دارد. افرادی متعلق به یک جامعه نیز، به رغم هم فهمی‌های مفروض، ممکن است در موضع تأویلی متضادی قرار گیرند که اسباب آن را ویژگی‌های فردی فراهم می‌آورد. برای هیچکس مقدور نیست که با هر گونه ابزار تحقیقی، رنگ تأویلی مقطع تاریخی-فرهنگی خاصی را در یک جامعه معین بدارد. هر چند دلالت‌نشانه، خارجی و مبتنی بر قرارداد در عرصه‌ی توافق عمومی است، لیکن تعمیم ابعاد آن از آن جامعی است که هرگز برای مترجم تمامیتی قابل کشف محسوب نمی‌گردد. بهر تقدیر، برگردان یک سیستم زبانی به سیستم دیگر، کاری ناممکن است زیرا در متن، سیستم‌های دلالتی فرهنگی-اجتماعی نیز حضور دارند. آنچه قابل تأکید است اینکه: «... مشخصه‌های معنایی زمیندای گوناگون حول یک هسته معنایی گرد می‌آیند و بنابر این متغیرهای معناشناختی هستند...»^۱

به اعتقادی: «... جمله همیشه کمابیش قابل ترجمه است، دلیل این امر آن است که بر یک انگیزش روانی انطباق دارد، نه یک واحد کد. با این همه در سطح کلمه می‌توان معادله‌ای بین زبانی یافت... اما واج به کلی غیر قابل ترجمه است، چون کاملاً با جایگاهش در شبکه‌ی واج شناختی هر زبان تعریف می‌شود. غیاب معنا را نمی‌توان ترجمه کرد...»^۲ با تأکید بر ترجمه‌ی کمابیش جمله و یا کلمه، به واج توجه می‌کنیم و دامنه‌ی غیاب را فراتر از آن می‌دانیم؛ زیرا در مواجهه‌ی مترجم با متن، علاوه بر سیستم‌های کلامی و غیر کلامی، سیستم‌هایی با سازمان دوگانه نیز وجود دارند. ایماء و اشاره‌ها، خود زبانی رمزبندی شده در بسترهای فرهنگی متفاوتند. داستان بیش از گفته‌ها، بر ناگفته‌هایی تأکید می‌ورزد که مخاطب بدون یاوری هرگونه اشاره‌ی مستقیم باید به آنها بپردازد. لابلای دیالوگها و توصیفات، امکان تغییر جاگیری عناصر کنشی و تبادل برخی اشارات... تأویلگر را به تقلا می‌کشاند، این ویژگی که ممکن است در جریان ترجمه لگدکوب شود، صرفاً منحصر به گفتمان

بصری است که متن در صحنه‌های کنش و مکالمه پیش می‌کشد؛ حال آنکه معضله تجزیه‌ی دوم همواره و همچنان برجاست.

شکستن نحو ممکن است به نوعی تأکیدات توجه دهد. هر چند گاه شکستن نحو نتیجه‌ی فرایندی ناخودآگاه بوده در حالی که ممکن است به تصور مترجم عامدانه، فرض و منظور نظر واقع شود. شکستن نحو، همچنین ممکن است به برخی پیشینه‌های فرهنگی اشاره داشته باشد که بسیار ممکن است در تعبیر مترجم از متن نخست از چشم فرو گزارد شده. گاه تغییر معنی جمله به یک حرف بستگی می‌یابد مثلاً:

«Saus qui Je me serais tu» بی او من خاموش بودم.

۳ «saus qui Je me serais tué» بی او من خود را می‌کشتم.

مسئله‌ی دیگری که در ترجمه حائز اهمیت است؛ توجه یا عدم توجه مترجم به مسئله‌ی ضرب، تکیه^۱ می‌باشد که در این زمینه به ویژه، می‌توان به اهمیت تکیه‌ی (ضرب)^۲ بلاغی اشاره کرد:

«محل تکیه یا ضرب کلمه در یک جمله به لحاظ نقش و اهمیت آن تعیین می‌شود و آن کلمه نسبت به کلمات اطرافش مشخص و برجستگی بیشتری می‌یابد. مثلاً:

Mary Went out (مری بیرون رفت نه جای دیگر)

Mary went out (مری رفت بیرون، نیامد تو)

۴ Mary went out (مری، نه کس دیگر، بیرون رفت)

در عرصه‌ی داستان که زبان یک اصل مسلم است و هر چیز بر محور آن می‌گردد، مثال فوق می‌تواند نشانگر وضعیت سه‌گانه‌ای باشد که در کنار دیگر عناصر صوری متن، مسیر تأویلی را به جهت‌های گوناگونی ممکن است هدایت کند.

مهمترین مسئله در ترجمه، طرح این پرسش است که آیا ویژگی‌های فضا که با واژه‌گزینی^۱ و لحن^۲ مرتبط‌اند، در ترجمه قابل بازسازی هستند؟ اگر به این پرسش پاسخ مثبت بدهیم خود را در موضع سهل‌انگار واقع‌گرایی و انمودی قرار داده‌ایم. لحن، ویژگی بارز متن و در عین حال آسیب‌پذیرترین ویژگی زبانی در فرایند ترجمه است. متن ترجمه، مخاطب را در فضایی تازه و متمایز از متن نخست قرار می‌دهد.

هدف از این نوشته آنست که باور کنیم؛ هر جا که با زبان سروکار داریم، نشانه‌های متقن و ثابت و یگانه‌ای در کار نیست تا با اتکاء به آنها با خیالی آسوده از موضعی پوزیتیویستی به سهولت یک انتقال بیاندیشیم. مضاعف بر آن، باید دانست که معانی زبانی، وابستگان پدیده‌های اجتماعی‌اند و در انتقال زبان یک متن، به وسعت ابعاد انتقال، از یک جامعه به جامعه‌ای دیگر باید اندیشید. هر چند این مسئله با دیدی جزءنگرانه به احاد نیز باز می‌گردد؛ دو مترجم از یک جامعه، هرگز با برداشتی یگانه و مشترک، متنی را بازگردان نمی‌کنند؛ یعنی اینکه معنا در قید بیان کلی فوق نیز نمی‌ماند و به شمار افراد دامن می‌گسترند.

منابع

- لویی آراگون - هلنا لوئیس - عبدالله کوثری - نشر ماهی - ۱۳۸۱
(۳ ← ۴۷)
- فرهنگ اصطلاحات ادبی - سیما داد - انتشارات مروارید - ۱۳۸۰
(۴ ← ۲۰۶)
- نشانه‌شناسی سینما - کریستین متر - روبرت صافاریان - انتشارات فرهنگ
کاوش - چاپ اول - ۱۳۸۰
(۱ ← ۴۲)
(۲ ← ۱۰۲)

www.ketabon.ir